

تأملی در کتاب

پژوهشی

در تفسیر موضوعی

هاجر خاتون قدمی

مصطفی مسلم، پژوهشی در تفسیر موضوعی، ترجمه هادی
بزدی ثانی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۹۰

اشاره

چگونگی برآوردن متن قرآن و احادیث به عنوان بخشی از نیازهای امروزی بشری امری دشوار و پیچیده است که با توجه به نوع نگرش‌ها و نظریه‌های جامعه‌شناختی، فرهنگی، اقتصادی، پرسمان‌ها و مسایلی دیگر در راستای استنباط احکام و فرموده‌های الهی مهم می‌نماید. از همین رو اهمیت و بایستگی تفسیر موضوعی در جهت اهتمام به فهم رهنمودهای قرآنی مورد توجه است. چرا که تلاش می‌کند تا بر پایه بافت و ارتباط آیه‌ها و از خلال بررسی واژه و کاربردهای آن و نیز از راه شناخت تناسب‌های معنایی میان سوره، آیه‌ها و آغاز و پایان آن‌ها پرده از این رهنمودها برگیرد. در این کتاب، پس از بیان چکیده‌ای از تاریخ پیدایش دانش تفسیر و تحول آن و جایگاه تفسیر موضوعی به بررسی جنبه روش‌شناختی تفاسیر موضوعی و شناخت خاستگاه آن و سپس تحول و گونه‌های آن می‌پردازد.

در بررسی تاریخی شکل‌گیری دانش و تفسیر و تألیفات درباره آن، سه نوع از انواع تفسیر موضوعی را می‌توان لحاظ کرد: نوع نخست: بدین‌سان است که پژوهشگر واژه‌ای از واژگان قرآن کریم را بررسی می‌کند و آیاتی را که آن واژه یا مشتقاتش در آن‌ها آمده است، گرد هم می‌آورد و پس از جمع‌آوری و احاطه به تفسیر آیات، در استنباط معانی این واژه در کاربرد قرآنی، تلاش می‌نماید. لیک معاصرانی که درباره این نوع از تفسیر قلم زده‌اند، واژه را بررسی و در ربطدهی میان مفاهیم آن در موارد مختلف کوشش کرده‌اند، که تلاش ایشان به نوع دوم تفسیر موضوعی

شبيه‌تر است. در آن‌چه در زیر می‌آید، نمونه‌ای از این [نوع نخست] تفسیر موضوعی را از کتاب دامغانی، بازگو می‌کنیم؛ نوع دوم: باز نمودن و مشخص ساختن موضوعی است که پژوهنده با شیوه‌های گوناگون بررسی و نقد، به بیان و سخن قرآن ارجمند درباره آن روی می‌آورد. بدین‌سان، موضوع از میان سوره‌های قرآن کریم بررسی می‌شود و آیاتی که به موضوع پرداخته‌اند، بیرون کشیده می‌شوند و پژوهشگر پس از گردآوری و آگاهی به تفسیر آن‌ها، می‌کوشد عناصر و بن‌مایه‌های موضوع را استنباط نماید، و سپس میان عناصر موضوع هماهنگی و تناسب می‌بخشد و در فرجام، مقدمه‌ای را پیش می‌فرستد در شیوه قرآن کریم در بررسی اندیشه‌ها و آموزه‌های موضوع. او می‌کوشد تا موضوع را به باب‌ها، بخش‌ها و مباحثی دسته‌بندی کند و بر پایه رویکرد خویش به آیات قرآنی استدلال جوید و با ارتباط دادن موضوع با واقعیت زندگی مردم و مشکلات آن‌ها و تلاش برای چاره‌جویی و بررسی آن‌ها در پرتو آیات قرآنی درباره‌اش سخن گوید. پژوهشگر در بررسی و پژوهش خود از پرداختن به امور جزئی و کم‌اهمیت در تفسیر آیات دوری می‌گزیند. از این است که قرائت‌ها، وجوه اعراب و نکات بلاغی را یاد نمی‌آورد مگر به اندازه‌ای که بر اندیشه‌ها و آموزه‌های بنیادین موضوع پرتوی افکنده آید. پژوهشگر در پژوهش و بازنمود مقاصد و اهداف آیات و حکمت الهی، در بررسی آموزه‌های موضوع، به گونه‌ای گیرا شیوه‌هایی معین را به کار می‌بندد و با گزینش واژگان و کلمات مشخص به بحث و بررسی می‌پردازد. این‌گونه از تفسیر موضوعی، همان است که در میان کارشناسان و صاحب‌نظران، نام آشنا و مشهور است و زمانی که نام «تفسیر موضوعی» آورده می‌شود، کم و بیش ذهن به سوی آن کشیده می‌شود؛ نوع سوم: این نوع، همانند نوع دومین است لیک محدوده و دایره‌اش از دایره نوع پیشین تنگ‌تر و کرانمندتر. در این نوع از هدف بنیادین در یک سوره بحث می‌شود. این هدف محور بنیادین تفسیر موضوعی در سوره است. شیوه پژوهش در این نوع تفسیر بدین‌سان است که پژوهنده، هدف یا اهداف بنیادین سوره را بررسی می‌کند و آن‌گاه از سبب نزول سوره یا آیاتی که موضوع اصلی سوره را بیان داشته، سخن می‌راند. سپس، ترتیب نزول سوره را در میان سوره‌های مکی یا مدنی بررسی می‌کند و در ادامه، شیوه‌های قرآنی را در بررسی موضوع و تناسب‌های معنایی میان بخش‌های آیات سوره را واکاوی می‌نماید. پژوهنده در خواهد یافت که هر سوره‌ای را شخصیتی مستقل و اهدافی اساسی و بنیادین است. از این‌رو، آشکار است که سوره‌های مکی، به پر دامنگی، از مبانی سه‌گانه باور اسلامی سخن رانده باشند: خداوندگاری (الوهیت)، پیامبری و رستاخیز پس از مرگ. بنابراین می‌توان بود که پژوهنده در هر سوره مکی، یکی از سویه‌های سه‌گانه عقاید و باور اسلامی را بررسی کند؛ هم‌چنان که بسیاری از این سوره‌ها، انگیزش و تشویق به مبانی اخلاق و بیزاری از رذایل و پستی‌های آن



را در برگرفته است. این گونه تفسیر موضوعی، در دیدگاه مفسران پیشین نبوده است بلکه در میان تفسیرهای اینان، اشاراتی است به برخی اهداف سوره به‌ویژه در سوره‌های کوتاه. نیز روی‌آوردی به وجه تناسب و هماهنگی معنایی میان بخش‌های برخی سوره‌ها انجام می‌گرفته است چنان که فخر رازی در التفسیر الکبیر انجام داده و نیز بقاعی در نظم الدرر و عبدالحمید فراهی در کتابش نظام قرآن.

بایستگی تفسیر موضوعی

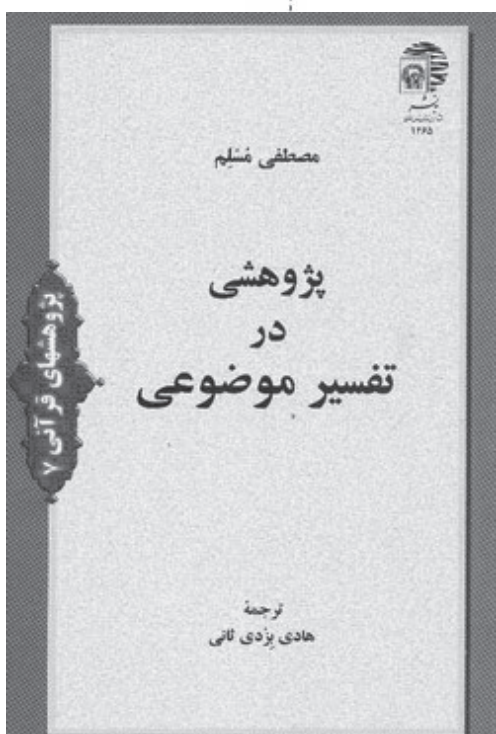
نخست آن که نمی‌توان نو به نو شدن نیازهای جوامع و ظهور اندیشه‌های تازه در گستره بشری و باز شدن میدین و زمینه‌هایی برای نظریات و انگاره‌های نوین علمی را پوشش داد و راه‌حلی‌هایی درست را برایشان پیش داشت، مگر با پناه جستن به تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ دو دیگر آن که مختص ساختن موضوعی به پژوهش و جمع‌بندی آن و آگاهی از اسباب نزول آیاتی که با موضوع مرتبط است، و روشن ساختن دوره‌ای که این آیات در آن فرود آمده و به برخی ابعاد موضوع پرداخته‌اند، و بررسی و توجیه روشمند این‌گونه از آیات که در ظاهر متعارض و ناساز می‌نمایند، جوی علمی و دانش‌ورانه را برای موضوع فراهم می‌سازند تا پژوهش و بررسی آن به ژرفی و جامعیتی انجام پذیرد که دانسته‌ها و معلومات درباره آن، به فراوانی فرادست می‌آیند، مسایل آن تبلور می‌یابند و ویژگی‌های آن باز نمایانده می‌شوند. چهارم، بسترسازی پژوهش‌های قرآنی و بهبود روند آن است.

۱. شیوه پژوهش در موضوعی از قرآن کریم

هنگامی که محقق بر آن می‌گردد تا به موضوعی از موضوع‌های قرآن کریم بپردازد، چاره‌ای نیست که تصور برداشتی از ابعاد موضوع داشته باشد و در گردآوری و دسته‌بندی مباحث علمی موضوع، با توجه به مراحل زیر، گام به گام پیش رود: ۱. انتخاب عنوان موضوع قرآنی در پژوهش، پس از تعریف و باز نمود ویژگی‌های گستره موضوع و شناخت ابعاد و سویه‌های آن در آیات قرآنی؛ ۲. گردآوری آیاتی قرآنی که این موضوع را بررسیده یا به بُعدی از ابعاد آن اشاره می‌کنند؛ ۳. دسته‌بندی این آیات بر پایه زمان نزول؛ زیرا آن‌چه در مکه فرود آمده است، بیشتر و به

گونه‌ای فراگیر، درباره مبانی و اصولی است کلی که جوانب و موارد آن مشخص و بازنموده نگشته است، همانند دستور به انفاق یا زکات یا نیکی و احسان. این در حالی است که مشخصه‌ها و موارد این‌گونه تشریحات و قانون‌گذاری‌ها، در دوره مدنی تعریف شده و مشخص است؛ ۴. بررسی کامل تفسیر این آیات با رجوع به کتاب‌های تفسیر ترتیبی و شناخت اسباب نزول آن‌ها اگر یاد شده باشد و بررسی مفاهیم واژگان [آیات] و کاربرد آن‌ها روابط [معنایی] میان آن‌ها در جمله و میان جملات در آیه و میان آیات در مجموعه آیاتی که درباره موضوع گفتگو می‌کنند؛ ۵. پژوهشگر پس از آگاهی به معانی و مفاهیم آیات گردآوری شده، می‌کوشد تا عناصر و درون‌مایه‌های بنیادین موضوع را بر پایه رهنمودها و سوده‌های قرآنی که بدان آگاهی یافته، استنباط کند یا آن را بر پایه آیات مرتبط با موضوع بیابد. محقق می‌باید برخی عناصر بنیادین را بر غیر آن مقدم دارد، اگر دریابد که ویژگی پژوهش چنین چیزی را اقتضا دارد یا چینش و تسلسل منطقی اندیشه‌ها و آموزه‌های موضوع، این تقدیم و تأخیر را بایسته می‌شمارد؛ ۶. سپس محقق در بررسی اندیشه‌های موضوع، شیوه تفسیر اجمالی را برمی‌گزیند و تلاش می‌ورزد تا تنها بر معناشناسی واژگانی الفاظ آیات بسنده نکند بلکه رهنمودهای قرآنی را از درون متون دریابد؛ هم‌چنان که به یاری احادیث گران‌سنگ نبوی، به آن‌چه آیات ارجمند اشارت

می‌برند، استدلال می‌کند و همه این‌ها را با بهره‌گیری از فهم و دریافت صحابه از متون آیات قرآن کریم استوار می‌سازد. محقق در پرتو سوره‌های قرآنی به بررسی، استدلال، شرح و نقد می‌پردازد و اگر در میان برخی آیات که به موضوع پرداخته‌اند، چیزی را بیابد که گمان تناقض و ناسازی در آن‌ها را می‌دهد، چاره‌ای ندارد جز از میان بردن این پندار و بیان حکمت الهی در چنین متونی؛ ۷. هنگامی که محقق طرح و برنامه پژوهش موضوع را برمی‌نهد، چاره‌ای جز التزام و پایبندی به شیوه پژوهش علمی و دانش‌ورانه ندارد. گاهی موضوع، ویژگی شیوه پژوهش و طرح و برنامه‌ای را که پژوهش بر پایه آن انجام خواهد گرفت، مشخص سازد؛ لیک اگر موضوع، دارای مباحث و زمینه‌های گوناگون باشد، محقق جز نگارش پیش‌گفتاری که در آن شیوه خود را در



پژوهش موضوع بیان داشته، چاره‌ای ندارد. سپس پژوهشگر موضوع را به فصل‌هایی دسته‌بندی می‌کند و در ذیل هر فصل، بخش‌هایی را می‌نهد و در ذیل هر بخش، مباحثی را؛ بدین سان وی عنصر بنیادین و کلی موضوع را عنوان فصل قرار می‌دهد و عنصر فرعی را عنوان بخش، و در ادامه، جزئیات ریز را عناوینی برای مباحث برمی‌شمارد.

۲. شیوه پژوهش در تفسیر موضوعی یک

سوره

در گذشته و امروز، درباره تفسیر یک سوره، تألیفاتی نوشته شده است و چه بسا برخی دانشمندان به دلیل جایگاه ویژه سوره یا توجه به غرضی که سوره به آن پرداخته است، تألیف مستقل و جداگانه‌ای را درباره آن، ویژه گردانیده‌اند. برای تفسیر موضوعی یک سوره، و از آن رو که تلاش پژوهنده به بار نشیند و هم‌سنگ تلاش وی، نتایج انتظار داشته شده حاصل آید، جز پیروی و دنباله‌گیری برنامه‌ای روشمندان و علمی، چاره‌ای نیست. در زیر، این برنامه را به کوتاهی یاد می‌کنیم و سپس، تفصیل برخی از آن‌ها را برمی‌رسیم. ۱. ارائه مقدمه و پیش‌گفتاری درباره سوره که پژوهنده در آن، اموری مربوط به سوره را می‌شناساند؛ از جمله یاد کرد سبب نزول و دورانی که سوره در آن فرود آمده است (در آغاز یا میانه یا دوران واپسین مکی یا در دوره آغازین یا پایانی دوران مدنی)، و یادکرد احادیث درست و صحیح در این مقدمه که نام‌های سوره را مشخص می‌سازند یا به برخی ویژگی‌ها یا فضیلت‌های آن تصریح می‌کنند؛ ۲. تلاش برای شناسایی و مشخص ساختن هدف اساسی سوره و محوری که سوره به گرد آن می‌چرخد. این مهم بر پایه معناشناسی نام سوره یا موضوعات طرح شده در سوره یا با توجه به دورانی است که سوره در آن فرود آمده است؛ ۳. دسته‌بندی سوره به‌ویژه سوره بلند به بخش‌ها یا عباراتی که آیات آن درباره جزئی از اجزای هدف سوره یا زمینه‌ای از زمینه‌های محور سوره گفتگو می‌کنند، و استنباط و دریافت رهنمودها و راهکارهای قرآنی از این بخش‌ها و ذکر هماهنگی‌ها و تناسب‌های معنایی میان آن‌ها؛ ۴. ارتباط دادن این بخش‌ها و رهنمودهای دریافت‌شده از هر یک از آن‌ها با هدف اساسی سوره برای بیان و آشکار داشت این هدف؛ گویی که این بخش‌ها جویبارهایی‌اند خرد که تا آبرو اصلی رودخانه کشیده می‌شوند، و یا کرانه‌هایی‌اند پیچ در پیچ پیرامون درختی شاخسار که ریشه‌اش را مستحکم می‌کنند و ساقه‌اش را استوار می‌دارند و تنومندش می‌سازند تا این درخت را بالا افرازند و دیدگان بینندگان را از آن به شگفتی آورند.

تفسیر موضوعی سوره‌ای قرآنی (شناخت

محور سوره)

پیش از آغاز تفسیر سوره بایسته است به بحثی آغازین

پردازیم که با نام «در محضر سوره» یا «بر کرانه سوره» می‌تواند باشد و به موارد زیر می‌پردازد: الف شناخت سبب نزول سوره یا اسباب نزول بخش‌های آن؛ چه بسا سوره به تمامی فرود آمده و یک سبب نزول داشته باشد و چه بسا یک سوره به مناسبت‌های گوناگون بخش بخش فرود آمده باشد. در بررسی‌ای ژرف، می‌یابی که مطالب عمومی و کلی سوره یا محوری که سوره به گرد آن می‌چرخد با این بخش‌ها یا آیات در ساختاری معین مرتبط است. از این رو شناخت اسباب نزول در آشنایی با این ساختار که چارچوب یا محور سوره است، یاری می‌رساند. ب شناخت هدف اساسی سوره یا محوری که سوره پیرامون آن می‌چرخد؛ ۱. شناخت هدف اساسی سوره بر پایه معناشناسی نام سوره یا نام‌های آن که از راه وحی یعنی به گونه توفیقی از سوی پیامبر خدا (ص) مسجل گشته شدنی است؛ ۲. شناخت هدف سوره یا محور آن بر اساس بررسی رخدادهای برجسته و یا مسایل بنیادینی که سوره به آن پرداخته، شدنی است؛ ۳. هم‌چنین شناخت هدف سوره یا اهداف آن با توجه به دوره‌ای زمانی که سوره در آن فرود آمده، امکان‌پذیر است. بنابراین روشن است که سوره‌های مکی در بیان چهار چیز انگشت نهاده‌اند: ایمان به خداوند بی‌همتا، ایمان به رستاخیز، ایمان به پیام‌های آسمانی و دعوت به اصول اخلاق؛ ۴. تناسب‌های معنایی میان بخش‌های سوره و نقش آن‌ها در شناخت هدف سوره یا محور آن؛ به هنگام دسته‌بندی سوره به بخش‌ها یا عبارات که متناسب با ارتباط آیات با موضوع است، گزیری از رجوع به کتاب‌های معتبر تفسیری، برای آگاهی از روایات صحیح سنت نبوی و گفته‌های صحابه و تابعان درباره آیات نیست هم‌چنان که چاره‌ای جز رجوع به کتاب‌هایی که به تناسب‌های معنایی میان آیات سوره پرداخته‌اند، نمی‌باشد، همانند تفسیر مفاتیح الغیب، از فخر رازی، نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور از برهان‌الدین بقاعی، و فی ظلال القرآن از سید قطب.

هدف در سوره کوتاه و سوره بلند

سوره کوتاه در بیشتر موارد به یک موضوع می‌پردازد و از این رو یک هدف یا محور دارد که سوره به گرد آن می‌چرخد. برای نمونه، سوره «اخلاص» بر گرد یک‌هدف که همانا بیان یکتایی خداوند پاک است، می‌گردد؛ سوره «کافرون»، درباره جدایی و دوری از کفرپیشگان سخن می‌گوید؛ و سوره «زلزال» و «قارعه» درباره رخدادهای روز قیامت و حساب‌رسی در آن روز. سوره‌های کوتاهی هست که چندین هدف یا غرض دارند. با وجود این در بیشتر موارد از دو یا سه هدف فراتر نمی‌روند. برای نمونه، سوره «طارق» دو هدف را یاد می‌آورد: یادکرد قدرت آفریدگار در آفرینش و نوآوری؛ و بیان این نکته که وحی فرود آمده بر محمد (ص) در راستای نبوتش، حق و حقیقتی است از سوی پروردگار؛ سوره «غاشیه»، احوال کفرپیشگان و ایمان‌داران را در قیامت برمی‌رسد و با اندیشه



در شکل و ساختار آفریدگان، استدلال بر قدرت و حکمت الهی را یادآور می‌شود.

پیوند تفسیر موضوعی با دیگر گونه‌های تفسیر: نمی‌توان به طور دقیق میان گونه‌های تفسیر جدایی افکند، به طوری که روابط و پیوندهای نزدیک میان آن‌ها گسیخته شود. هر گونه‌ای از تفسیر زمینه، روش و نتایج خود را دارد. بعضی از گونه‌های تفسیر مبنا و بنیادی شمرده می‌شوند که آغاز گاهی‌اند تفسیری دیگر را، بنابراین مفسر پژوهنده از هیچ‌گونه از گونه‌های تفسیر بی‌نیازی نمی‌تواند جست. از این‌رو، پژوهنده در تفسیر اجمالی یا موضوعی یا سنجشی (تطبیقی)، از تفسیر ترتیبی بی‌نیاز نیست، چه تفسیر ترتیبی به استواری در پی شناخت معنای واژگانی کلمه و مفهوم شرعی آن و شناسایی رابط میان کلمات و جمله، و میان جملات در آیه، و میان آیات در سوره است. هم‌چنین، این تفسیر به شناخت قرائات و تأثیر آن در معنا و مفهوم آیه، وجوه اعراب و نقش آن در سبک‌های بیانی و اعجاز قرآن کریم و دیگر مواردی می‌پردازد که معنا و مفهوم را روشن می‌سازند. از این‌رو کسی که آهنگ تفسیر موضوعی تفسیر موضوعی آیات را دارد، تا زمانی که تفصیلات ارائه شده در تفسیر ترتیبی را برای روشن داشتن معنا و مفهوم و در ادامه،

برای ارائه شیوه‌ای هماهنگ با درک فرهنگی مخاطبان به بررسی نهاده باشد، نمی‌تواند موضوع آیاتی را که بر آن است با شیوه ویژه خود، آموزه‌های آن را دریافتی و مفهوم سازد و جنبه‌های رهنمودی آیات را آشکار دارد، تبیین نماید. تفسیر موضوعی، فرجامین مرحله‌ای است تخصصی از مراحل گونه‌های پیشین تفسیر، زیرا: الف هنگامی که مفسر آیات مربوط به موضوعی از موضوعات را گرد می‌آورد، گزیری از بررسی معانی و مفاهیم واژگانی نیست که آشکارا این موضوع را بیان می‌دارند یا به آن اشاره می‌کنند یا این که موضوع از مستلزمات این واژه یا عبارت است یا نتیجه‌ای از نتایج کاربرد چنین عبارتی؛ ب بسیار می‌شود که در گفته‌ها و دیدگاه‌های مفسران که در بررسی متن قرآن قلم زده‌اند، تبیین و ناسازی هست، به گونه‌ای که جمع میان آن‌ها شدنی نیست. آیات قرآنی برتابنده وجوه معنایی گونه‌گون و متعددی‌اند؛ از این‌رو مفسر را که درباره موضوعی می‌نگارد و در تفسیر آیه مربوط به موضوعش این گونه گفته‌ها و نگرش‌ها را جسته است، گزیری از درنگی شکیبانه و باریک‌بینانه نیست؛ وی را چاره‌ای نیست مگر این که برای ترجیح میان این گفته‌ها و شناخت درست از نادرست آن، نگرش‌های روشن پیش دارد و از میان این گفته‌ها، نظر هماهنگ با موضوعش را برگزیند تا عناصر و بن مایه‌های موضوع و ارتباط میان شیوه‌های قرآنی در معنارسازی روشن گردد و رهنمودهای قرآنی مربوط به موضوع پژوهش حاصل آیند؛ این است همان تفسیر سنجشی (تطبیقی)؛ ج هنگامی که پژوهنده موضوعی را در تفسیر موضوعی برمی‌رسد، تنها بر پایه یکی از دو روش زیر است: موضوعی را در سراسر

قرآن بررسد موضوع را در سوره قرآنی مشخصی بررسد. از این‌رو بر پایه آن چه گذشت، نتیجه می‌گیریم که گونه‌های تفسیر به یک‌دیگر پیوسته و مرتبط و مبتنی برهم‌اند که مفسر با وجود گونه‌ای از آن از گونه‌های دیگر بی‌نیازی نمی‌تواند جست. به‌ویژه پژوهشگر در تفسیر موضوعی چاره‌ای ندارد جز این که در سطح بالایی از آگاهی و دانش به گونه‌های دیگر تفسیر باشد؛ چه گونه‌های دیگر تفسیر سنگ بناهای آغازین و مواد خامی‌اند که مفسر، تفسیر موضوعی خود را بر آن بنیاد می‌نهد.

دانش تناسب‌های معنایی و تفسیر موضوعی

دانش تناسب‌های معنایی با تفسیر موضوعی به‌ویژه تفسیر موضوعی یک سوره ارتباط و پیوندی استوار دارد. به علت‌های گوناگون و رخداد‌های پراکنده می‌بینیم که آیه یا مجموعه‌ای از آیات، فرود آمده و سپس در یک سوره جای گرفته‌اند. چه بسا میان آیاتی که در بخشی از سوره هستند با آیات بعدی، مدت زمانی کوتاه که بیشتر از چند روز نیست، فاصله باشد و گاه، این فاصله زمانی، مدتی است دراز که بیش از چند سال می‌شود. چه زیباست گفته شیخ محمد عبدالله دراز در این باره: «... اگر چه آیات، پس از نزول خود، از پراکندگی به جمع و گردآوری کشیده شدند، در هنگام نزول، بخش‌هایی پراکنده از یک مجموعه گردآمده بودند؛ به سان ساختمانی استوار بر پایه‌های خویش که چون خواسته گردد با همان شکل و پیکر، به جایی دیگر انتقال یابد، ابعاد آن اندازه‌گیری می‌شود و جای پی‌ها خط کشی می‌گردد و سپس به جداسازی ساختمان پرداخته می‌شود؛ دیری نمی‌پاید که محل هر آجری در جای خط کشیده‌اش شناخته می‌گردد و ناگاه، ساختمان درحالی‌که استوار و مستحکم است، به شکل و پیکر نخست خود برمی‌گردد».

۱. تناسب‌های معنایی در یک سوره: ترتیب آیات در سوره‌ها، برای صحابه روشن بوده و پیامبر (ص) با همین ترتیب، بر ایشان می‌خوانده است، چه اگر جز این بود، حضرتش نمی‌توانست برای صحابه، به مضمون سوره، همراه با نام آن سوره اشارتی داشته باشد و با اشاره به شماره‌ها یا جای آیات، آن‌ها را مشخص سازد. اصل در آیات سوره آن است که میان‌شان وجه تناسبی باشد، چه در بیشتر موارد- به‌ویژه در سوره‌های کوتاه آیات، موضوعی مشخص را بیان می‌دارند. از این‌رو، اصل آن است که بافت آیات، یکپارچه باشد؛ به گونه‌ای که از موضوعی به موضوع دیگر روی آورده نشود یا پس از موضوع نخست، موضوع نخست، موضوع تازه‌ای بررسی‌ده نیاید مگر آن که وجه تناسب و ارتباطی میان دو موضوع باشد. شناخت این تناسب معنایی، گاه دقیق و باریک است، به‌ویژه در آیاتی که میان زمان نزول آن‌ها فاصله زیادی است یا موضوعات، از دید خواننده، دور و ناساز بنماید و یا آن که در یک آیه، جمله‌ای جداگانه و مستقل



وجود دارد و یا آیات همگون و مشابهی در یک سوره رخ می‌نمایند که گویی جدا و مستقل از آیات پیشین و پسین خودند. در چنین هنگامی است که نقش غواصان و ژرف کاوان در معنا، برای شناخت ارتباط و تناسب میان آیات، اهمیت می‌یابد.

گونه‌های تناسب معنایی در یک سوره: دانشمندان برای تناسب‌های معنایی میان آیات سوره، گونه‌هایی را یاد کرده‌اند: گونه نخست: ۱: تناسب معنایی میان آیات یک سوره ۲. تناسب‌های معنایی میان آیاتی گران سنگ از سوره بقره؛ گونه دوم: تناسب معنایی آغاز سوره با پایان آن: در این باره می‌بینیم که سوره با موضوعی آغاز شده و سپس با همان موضوع، پایان یافته است. نمونه‌هایی در این باره عبارتند از: سوره مؤمنون با این آیات آغاز شده است: «به راستی که مؤمنان رستگار شدند. همانان که در نمازشان فروتنند...» (مؤمنون/۱-۲) که در آن، سخن از رستگاری ایمان پیشگان رانده شده است که به چنین اوصاف و ویژگی‌هایی وصف گشته‌اند. سوره با این آیات پایان یافته است: «و هر کس با خدا معبود دیگری بخواند که برای آن برهانی نخواهد داشت، حسابش فقط با پروردگارش باشد، در حقیقت، کافران رستگار نمی‌شوند؛ و بگو: پروردگارا، ببخشای و رحمت کن که تو بهترین بخشاینده‌ای. (مؤمنون/۱۱۷-۱۱۸) در این آیات، فرجام کفر و رستگار نشدن کفرپیشگان، بیان گشته است. به دیگر سخن، رستگاری برای کسانی است که متصف به صفاتی مشخصند و نابودی و رستگار نشدن برای کسانی که متصف به این اوصاف نیستند؛ ۲. تناسب‌های معنایی میان سوره‌ها: باور به وجود تناسب‌های معنایی میان سوره‌ها، بر این دیدگاه استوار است که ترتیب و چینش سوره‌ها در قرآن، توفیقی است، نه اجتهادی و بسته به نگرش‌های شخصی. آنانی که بر این باورند، ترتیب سوره‌ها، اجتهادی و یا برخی توفیقی و برخی اجتهادی است، دلیلی ندارند مگر دو چیز و یا به بیانی بهتر، دو شبهه: شبهه نخست: آنان گفته‌اند: مصاحب برخی صحابه، بر پایه ترتیب مصحف عثمان، چینش نیافته بوده است چنان که ترتیب مصحف علی (ع) چنین بوده: اقرأ (علق)، مدثر، ن، مزمل، تبت، تکویر ... تا پایان سوره‌های مکی و مدنی. به دیگر سخن، این مصحف بر پایه زمان نزول، مرتب بوده است. مصحف ابن مسعود، این گونه بود: بقره، نساء، آل عمران...؛ شبهه دوم: اینان [باورمندان به نبود تناسب معنایی میان سوره‌ها] به حدیثی کاملاً ضعیف استناد جسته‌اند- که می‌توان گفت دارای هیچ اصل و بنیادی نیست- چه اسناد آن به گرد «یزید فارسی» می‌گردد که از ابن عباس روایت نموده است. یزید فارسی، کسی است که بخاری در «الضعفاء» وی را یاد کرده است.

گونه‌های تناسب معنایی میان دو سوره همجوار: گونه نخست: تناسب معنایی میان آغاز سوره با پایان سوره

پیشین: از گونه‌های ارتباط میان سوره‌ها، ارتباطی است که میان آغاز سوره و پایان سوره پیش از آن است. این ارتباط یا لفظی است روشن که در آن لفظ یا مترادف آن، تکرار شده است و یا ارتباط، گاهی معنایی است که یا به دلیل ارتباط اسنادی است یا ارتباطی از گونه دیگر... برای نمونه: در پایان سوره واقعه است: «پس به نام پروردگار بزرگ خود تسبیح گوی» (واقعه/۹۶)، و در آغاز سوره حدید است: «آن چه در آسمان‌ها و زمین است، خدا را به پاکی می‌ستایند و اوست ارجمند حکیم» (حدید/۱). بنابراین، گویی پایان سوره واقعه، امر به تسبیح و ستایش پروردگار پاک و والاست که وی را آفریدگان آسمان‌ها و زمین، همگنان، ستاییده‌اند؛ گونه دوم: تناسب مضمون هر سوره با سوره پیشین: از وجوه دیگر تناسب معنایی میان سوره‌ها، آن است که مفاد و مضمون هر سوره و سوره‌های پس و پیش آن، بررسی شود. سیوطی بر این رای است که در هر سوره، اجمال و فشرده مطلبی آمده است که سوره پیشین آن، تفصیل این اجمال را پیش می‌دارد. از این موارد است: سوره فاتحه، همه مقاصد و اهداف قرآن کریم را در خود گردآورده است. از این‌روی، هم‌چون عنوانی برای قرآن کریم است؛ مانند براعت استهلال. بیهقی در شعب الایمان این گفته حسن بصری را بازگویی کرده است که: «خداوند دانش‌های کتاب‌های آسمانی پیشین را در قرآن به ودیعت نهاده است. آن‌گاه دانش‌های قرآن در سوره‌های مفضل به ودیعه گذاشته شده؛ سپس دانش‌های این سوره‌ها را در فاتحه گنجانیده است. پس هر کس که تفسیر فاتحه را آموخت، هم‌چون کسی باشد که تفسیر همه کتاب‌های نازل گشته را فرا گرفته است». مفاد سوره فاتحه، چنین است: ۱. دعا و نیایش کسانی که خداوند، ایشان را به پرستش و درستی و راستی، ویژه گردانده است: «اهدنا الصراط المستقیم.» (حمد/۶). صراط خداوند، همان کتاب روشن اوست، چنان که ابن مسعود و جز او گفته‌اند؛ از این روی، خداوند پاک و والا در آغاز سوره بقره فرموده است: «این است کتابی که در آن هیچ تردیدی نیست...» (بقره/۱). پس این کتاب را پیروی کنید که همانا صراط مستقیم و راه راست است. ۲. خداوند پاک و والا، در سوره فاتحه، سه گروه را یاد کرده است: آنان که خداوند به ایشان نعمت بخشیده است؛ آنان که گرفتار خشم گشته‌اند؛ و گمراهان و ره گم کردگان. خداوند در سوره بقره، به ویژگی‌های این سه گروه، اشاره کرده است: بدین‌سان از کسانی یاد آورده که بر هدایت و راه راست پروردگار خویشند؛ و کسانی که گمراهی را به جای هدایت و ره‌یافتگی، خریدند، و کسانی که خشم خداوند، ایشان را سررسیده است.

وجوه تناسب میان سوره بقره و آل عمران

سیوطی در تناسق الدرر گفته است: بقره چونان دلیل و علت حکم است و آل عمران چونان پاسخ به شبهه‌های مخالفان، و از این روی است که بسیاری از آیات مشابه



در این سوره آمده است که دستاویزی بوده ترسایان را. بنابراین، در سوره آل عمران، حج واجب گردیده است، لیک در سوره بقره، یاد شده که حج، مشروع است و امر شده که پس از آغازش، به تمامی، انجام پذیرد. خطاب به ترسایان در سوره آل عمران، بیشتر است، هم‌چنان که خطاب به جهودان در سوره بقره؛ چه تورات، اصل است و انجیل فرع آن؛ و پیامبر (ص) چون به مدینه هجرت کرد، جهود را فراخواند و با ایشان نبرد آزمود، و در پایان بود جنگ وی با ترسایان. هم‌چنین، فراخوان و دعوت پیامبر، پیش از اهل کتاب، از مشرکان بوده است و از این روی، در سوره‌های مکی، سخن از دین و آیینی است که پیامبران بر آن هم‌رأی گشته و مردمان بدان خوانده شده‌اند. در سوره‌های مدنی، خطاب به اهل کتاب و مؤمنانی است که به پیامبران معترف گشته‌اند. اینان در این سوره‌ها، به «یا اهل الکتاب»، «یا ایها الذین آمنوا» خطاب گشته‌اند. سیوطی در جای دیگر از کتابش گفته است: سپاس خداوند را که برای من، وجوهی از تناسب‌های میان سوره‌ها هویدا گشت: نخستین این وجوه، رعایت قاعده‌ای است که بیان داشتیم، بدین‌سان که هر سوره، شرح و باز نمود اجمال سوره پیشین است. این قاعده، در چندین جاست، از جمله: ۱. سوره بقره، با این وصف کتاب [قرآن] که در آن هیچ شک و گمانی نیست، آغازیده و در سوره آل عمران است: «این کتاب را در حالی که مؤید آن چه از کتاب‌های آسمانی پیش از خود می‌باشد، به حق [و به تدریج] بر تو نازل کرد...» (آل عمران/۳). این آیه، بسط و تفصیلی است برای نبود شک و گمان در کتاب؛ ۲. در سوره بقره، نزول کتاب، به گونه‌ای فشرده و مجمل یاد شده، درحالی‌که در سوره آل عمران، کتاب به آیات محکم و متشابه دسته‌بندی شده است؛ ۳. در سوره بقره یاد شده: «و ما انزل من قبلک: و آن چه پیش از تو نازل شده است» (بقره/۴)، و در سوره آل عمران آمده است: «... و خداوند تورات و انجیل را پیش آن، برای رهنمود مردم فرو فرستاد...» (آل عمران/۲-۳). در این‌جا (سوره آل عمران) از انجیل آشکارا یاد آمده است، زیرا این سوره خطاب به ترسایان است، درحالی‌که در سوره بقره، با وجود طولانی بودنش، به نام انجیل، تصریح شده است، چه این سوره، خطاب به جهودان است؛ ۴. در سوره بقره، با این آیات، از جنگ یاد آمده است: «و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید...» (نک: ۱۹۰-۱۹۴)؛ «بر شما کارزار واجب شده است...» (بقره/۲۱۶). در سوره آل عمران، این جنگ، در داستان احد، به تمامی، به تفصیل کشیده شده است؛ ۵. در سوره بقره، ذکر کشته شدگان در راه خدا، با این گفته پروردگار والا، به کوتاهی آمده است: «و کسانی را که در راه

خدا کشته می‌شوند، مرده نخوانید، بلکه زنده‌اند؛ ولی شما نمی‌دانید.» (بقره/۱۵۴)، و در این‌جا (آل عمران) افزوده: «... اینان نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. به آن چه خدا از فضل خود به آنان داده است، شادمانند، و برای کسانی که از پی‌ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند، شادی می‌کنند...» آل عمران/۱۶۹-۱۷۰؛ ۶. در بقره است: «... و خداوند پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد می‌دهد...» (بقره/۲۴۷)، و در سوره آل عمران است: «بگو: بار خدا!ا! تویی که فرمانروایی؛ هر آن کس را که خواهی، فرمانروایی بخشی؛ و از هر که خواهی، فرمانروایی را بازستانی...» (آل عمران/۲۶)؛ ۷. در سوره بقره، درباره اهل کتاب است: «... آن‌گاه، جز اندکی از شما، [همگی] به حالت اعراض، روی برتافتید» (بقره/۸۳). این مقدار اندک، به گونه‌ای مجمل یاد شده است، لیک خداوند در سوره آل عمران، آن را به تفصیل بیان داشته: «... در میان اهل کتاب، گروهی درست‌کردارند که آیات الهی را در دل شب می‌خوانند و سر به سجده می‌نهند» (آل عمران/۱۱۳)؛ ۸. در سوره بقره، به گونه‌ای مبهم، ذکر برتری این امت [اسلام] است بر دیگر امت‌ها: «و کذلک جعلناکم اُمَّةً وَسَطًا...»؛ «و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم...» (بقره/۱۴۳)، و در سوره آل عمران برتری این امت، آشکارا، بیان شده است: «کنتم خیر اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ...»؛ «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید: به کار پسندیده فرمان می‌دهید...» (آل عمران/۱۱۰). ساخت «کنتم»، آشکارتر و صریح‌تر از «جعلناکم» است. سپس پروردگار علت بهی و برتری این امت را با این گفته خود، افزوده است: «به کار پسندیده فرمان می‌دهید...». وجه دوم: میان سوره بقره و آل عمران، تناسب و انسجام شایان اعتمادی است، چنان‌که: پروردگار در سوره بقره، آدمی را یاد آورده و در این‌جا (آل عمران) شکل‌پذیری در رحم را. در سوره بقره، داستان آدم آغاز گرفته است به گونه‌ای که آفرینش وی از پدر و مادر نبوده؛ و در آل عمران، همانند آدم یاد آمده که آفرینش وی، بدون پدر بوده است؛ و او عیسی است از آن‌جا که در سوره بقره، جهودان، خطاب گشته‌اند و اینان درباره مریم چیزها گفتند و وجود فرزندی بدون پدر را انکار کردند، در آغاز، داستان آدم برایشان پیش داشته شده است چه در ذهن اینان، در این‌باره، پیش زمینه‌ای بوده است؛ از این‌روی است که داستان عیسی یاد نشده و تنها برای اینان، موردی همانند داستان عیسی، ذکر شده است. داستان عیسی با داستان آدم، در این گفته پروردگار والا سنجیده شده است: «در واقع، مثل عیسی نزد خدا هم‌چون [خلقت] آدم است که او را از خاک آفرید...» (آل عمران/۵۹). بایسته است آن چه با آن

سنجش انجام گرفته، آشنا و معلوم باشد تا چنین قیاس و سنجشی، شدنی باشد. از این است که داستان آدم و سوره بقره، شایسته تقدم و در آغاز بودن است. گونه سوم: سیوطی گوید: مورد دیگری که بررسی‌م، آن است که دو سوره‌ای که با یکدیگر تناسب و پیوستگی دارند، پایان سوره دوم با آغاز سوره نخست، دارای تناسب معنایی یکسانی است. در سوره مستقل نیز، پایان سوره با آغاز آن تناسب دارند. پایان سوره آل عمران، با آغاز سوره بقره، تناسب دارد، چه سوره بقره، با ذکر پروا پیشگان و پرهیزگاران و این که ایشانند رستگار، آغاز شده و سوره آل عمران با این گفته پروردگار والا به فرجام رسیده است: «... و از خدا پروا نمایید، امید است که رستگار شوید» (آل عمران/۲۰۰). در روایت است که چون «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً...» فرود آمد، جهودان گفتند: «ای محمد! پروردگارت تهیدست گشته که از بندگانش، قرض خواسته است!». پس این گفته پروردگار والا در سوره آل عمران، نازل شد که: «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ...». بدین سان، این مورد، او موارد تناسب معنایی میان این دو سوره است.

در سوره بقره، دعا و نیایش ابراهیم آمده است: «پروردگارا، در میان آنان، فرستاده‌ای از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند...» (بقره/۱۲۹). اجابت این نیایش در سوره آل عمران آمده است: «به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد که پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را برایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند» (آل عمران/۱۶۴)؛ و این، از تناسب معنایی است میان دو سوره.

این وجوه، کلیاتی بود که سیوطی در تناسب معنایی و ارتباط میان دو سوره بقره و آل عمران، یاد کرده است. این گونه بررسی‌ها، بر پایه روشی بازنموده و مشخص نیست و از زاویه‌ای معین بررسی نشده است. از این روی، به گونه‌ای پراکنده و بی آن که شیوه‌ای معین آن‌ها را سامان بخشد، یاد آمده‌اند. با وجود این، میان این دو سوره گران سنگ، تناسب‌هایی چند را می‌بینیم؛ همنشین ساختن پیامبر (ص) این دو سوره را در نامگذاری‌شان به «زُهْرَاوَانِ او غَمَامَتَانِ یا غِيَاثَانِ»، تنها از روی حکمت و وجود روابطی است که این دو سوره را، به یکدیگر سخت پیوند می‌دهد. هر چند برخی پژوهش‌گران، شیوه‌ای مشخص و تعریف شده را در پژوهش موضوعی این دو سوره برنهادند تا پرده از بسیاری از راز و رمزهای کتاب خداوند پاک

و والا بردارند. بدین سان است که می‌بینیم، دانش تناسب معنایی میان آیات و سوره‌ها، جنبه‌ای از اعجاز قرآن ارجمند را آشکار می‌سازد و درمی‌یابیم که قرآن، سخنی است وحیانی از سوی خدا و نه از سوی آدمیزاده‌ای. روشن است که قرآن کریم در مدت بیست و چند سال، بسته به رخدادهای گوناگون و شرایط متفاوت، و برای پاسخگویی به توضیح خواهی‌ها و استفسارهای گوناگون، پراکنده و بخش بخش فرود آمده و سپس ترتیبی آمده و سپس ترتیبی دقیق و درست یافته است که در آن آیه‌ای نمی‌یابیم که در جای خود در بافت متین قرآنی جای نگرفته باشد. در نظم استوار و محکم قرآن، کلمه و واژه‌ای را نمی‌یابیم که در جای خود، به استواری، قرار نگرفته باشد. چه بسا، گاه آیه‌ای مدنی را در سوره مکی می‌یابیم یا آیه‌ای را که پس از آیه‌ای آمده، درحالی که فاصله زمانی میان آن دو، چندین سال است...! لیک کدام خرد بشری است که بتواند چنین دقت و ریزبینی را و این گونه که در اوج شیوایی و رسایی و انسجام باشد! «آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند» (نساء/۸۲).

درک و دریافت تناسب‌های معنایی میان بخش‌های سوره، آغاز و پایان آن و دیگر آیاتش، برای آن کس که آهنگ تفسیر موضوعی دارد، امری است بسیار مهم. بدین سان است که چنین گونه‌ها و وجوه تناسب معنایی، محور سوره و هدف آن را روشن می‌سازد و در نتیجه، زاویه دیدی که مفسر از رهرو آن به بیان و بازنمود معانی آیات گران سنگ می‌پردازد، مشخص می‌گردد. از این روی، احاطه و آگاهی همه رویه به آن چه دانشمندان درباره وجوه و گونه‌های تناسب معنایی میان آیات و بخش‌های سوره گفته‌اند، برای مفسر بایسته است، چه بسیار می‌شود که اشاره‌ای گذرا در گفته برخی از اینان یاد آمده است که چشم اندازه‌های گسترده‌ای را در ذهن پژوهنده می‌گشاید و روند پژوهش را برای وی معین می‌سازد.

خاتمه

نگارنده در این بررسی، کوشیده تا به بنیاد و ریشه تاریخی این گونه از تفسیر آگاهی دهد، سپس در گونه‌های تفسیر موضوعی درنگی کرده و در توضیح و روشنگری شیوه‌های پژوهش در تفسیر موضوعی تلاش ورزیده است. هم‌چنین دو نمونه از این گونه تفسیر را پیش داشته که نخستین آن دو، موضوع «خداگرایی از خلال آیات قرآن کریم» است؛ و دو دیگر، تفسیر موضوعی سوره کهف را برگزیده و در آن «ارزش‌ها در پرتو سوره کهف» را پژوهیده است.

